

**ابلاغ سوره برائت**

اعزام حضرت علي(ع) به جاي ابوبکر براي ابلاغ سوره برائت در مراسم حج از سوي پیامبر (ص) در سال نهم هجري قمری...



### اعزام حضرت علي(ع) به جاي ابوبکر براي ابلاغ سوره برائت در مراسم حج از سوي پیامبر (ص) در سال نهم هجري قمری

پس از آنکه سوره برائت [نهمین سوره قرآن کریم] بر پیامبر(ص) نازل گردید، آن حضرت، ابوبکر بن ابی قحافه را به حضور طلبید و به وی دستور داد که آیات اول تا نهم این سوره را برای مشرکان، حاجیان و زائران مکه معظمه قرائت کند و پیمان آن حضرت با مشرکان را در جمع حاجیان بخواند.

بدین منظور وی را در نخستین روز ماه ذی حجه سال نهم هجري قمری به سوي مکه معظمه اعزام نمود. اما اندکی پس از حرکت ابوبکر از مدینه به سوي مکه، جبرئیل امین بر پیامبر (ص) نازل شد و به وی گفت: انّ الله یقرئک السلام و یقول لک: لا یؤدی عنک الا انت اورجل منک؛ خدای سبحان بر تو درود می فرستد و می فرماید: جز تو یا کسی که به منزله تو باشد نمی تواند این مأموریت را به انجام رساند

پیامبر (ص) پس از دریافت وحی، به داماد و جانشین خود، امیر مؤمنان علي بن ابی طالب(ع) فرمود: هم اینک بر ناقه من [بنام عضبا] سوار شده و خود را به ابوبکر برسان و سوره برائت و پیمان نامه مرا از او بگیر و به سوي مکه معظمه حرکت کن و سپس آن را در میان حاجیان و مشرکان مکه قرائت کن و به ابوبکر بگو: یا با تو همراهی کرده و در رکاب تو به مکه رود و یا به نزد من در مدینه باز گردد.

حضرت علي(ع) به همراه جابر بن عبدالله انصاری از مدینه حرکت کرد و در روز سوم ذی حجه، در مکانی به نام "الزّوحا" که با مدینه منوره چهل مایل فاصله داشت رسید و پیام رسول خدا(ص) را به ابوبکر رسانید.

ابوبکر، که از این کار، دل شکسته و ناراحت شده بود، سوره برائت و پیمان نامه رسول خدا(ص) را به امام علي بن ابی طالب(ع) سپرد ولی از همراهی وی خود داری کرد و بناچار به سوي مدینه منوره باز گشت.

ابو بکر به محض بازگشت به مدینه، یک راست به نزد رسول خدا(ص) رفت و به آن حضرت عرض کرد: ای رسول خدا(ص) آیا درباره من آیه ای نازل شد؟

پیامبر (ص) فرمود: نه، ولیکن من [از جانب پروردگار متعال] مأمور شدم که یا خودم آن را ابلاغ کنم و یا به کسی که از اهل بیت من باشد بسپارم.

بنا به روایتی وی به پیامبر اعتراض کرد و گفت: یا رسول الله(ص)! ما کنت تري اتي مؤدّ عنک هذه الرسالة؟

یعنی: ای رسول خدا(ص) [چه می شد تورا که من این رسالت را از جانب تو به انجام می رسانم؟]

پیامبر(ص) فرمود: ابي الله یؤدیها الا علي بن ابی طالب؛ خداوند سبحان امتناع فرمودند که غیر از علي بن ابی طالب(ع) کسی آن را ابلاغ کند.

ابوبکر از گفتار رسول خدا قانع و ساکت نشد و با آن حضرت به مشاجره پرداخت، به طوری که رسول خدا (ص) ناچار شد در پاسخش بفرماید: کیف تؤدیهها وانت صاحبی فی الغار؟

یعنی: تو چگونه می توانستی آن را ابلاغ کنی و حال آن که [در راه هجرت به مدینه] همراه من در غار [ثور] بودی؟

ابوبکر، در آن غار، با اینکه کسی از اختلافشان با خبر نبود و از نجات پیامبر(ص) یقین داشت، با این حال، از تعقیب مشرکان مکه به وحشت افتاده بود و به شدت در خوف و ترس گرفتار آمد و بدنش می لرزید و در آن حال این آیه نازل شد: فَقَد تَصَرَّهَ اللهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِي اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ، إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا...

پیامبر(ص) به وی گوش زد کرد که در آن غار از شدت ترس مشرکان، آرامش نداشتی، چگونه لیاقت ابلاغ این سوره مهم و پیمان نامه مشرکان را داری؟

به هر روی، حضرت علي (ع) پس از انجام وقوف در عرفات و اعمال منی، در ایام تشریق [روز های سیزده تا پانزده] به بالای کوهی که معروف به "شعب" است می رفت

و با صدای بلند، مردم را فرا می خواند و آنان را به استماع پیام رسول خدا(ص) دعوت می کرد.

هنگامی که زائران [اعم از مسلمانان و مشرکان] در حضورش گرد می آمدند، در آغاز سوره برائت را [بَرَاءَةٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ عَاهِدْتُمْ مِنَ الْمُشْرِكِينَ فَسِيحُوا فِي الْأَرْضِ...] قرائت می کرد و به آنان تذکر می داد که از این به بعد، هیچ کس حق ندارد وارد مسجد الحرام شود، مگر آن که ایمان آورده باشد؛ هیچ کس نباید به صورت عریان و برهنه، خانه خدا را طواف کند؛ از این سال به بعد هیچ مشرکی نمی تواند حج خانه خدا را به جاي آورد؛ هر کافر که با خدا و رسولش پیمان داشته باشد، تا پایان مهلت آن فرصت دارد و آنانی که

عهدي ندارند، چهار ماه فرصت دارند که به توحيد گرويده و اسلام را اختيار کنند و پس از آن، اگر مسلمان نشوند، جان و مالشان در هدر است .

مشركان هنگامی که علي بن ابي طالب (ع) را با آن دليري و صلابت و اعتماد بنفس مشاهده مي کردند، که آیات وحی و پیام رسول خدا(ص) را به طور مرتب در صبح، ظهر و شام و به مدت سه روز با صدای رسا مي خواند، تعجب کرده و شگفت زده مي شدند.

از این بابت، کینه و عداوت وي را در دل ميگرفتند وحتي برخی از آنان، آن حضرت را با شمشير و عشييره خویش تهدید ميکردند، ولي وي لحظه اي ترس و واهمه از خود نشان نداد وبا شجاعت تمام، پاسخ هاي آنان را میداد.

پيامبر(ص) منتظر بازگشت حضرت علي(ع) به مدینه بود و براي وي اظهار نگرانی و ناراحتی ميکرد. ولي هنگامی که از بازگشت وي باخبر شد، بسيار خوشحال گرديد و به ابوذر غفاري که بشارت بازگشت حضرت علي(ع) را به وي داده بود، مژده بهشت دادو فرمود:لک بذلك الجنة.

آن حضرت، به استقبال علي(ع) شتافت و وي را در آغوش گرفت و بر صورتش بوسه زد و از خوشحالي، بسيار گريست .آنگاه به وي فرمود: با این مأموریت مهم چه کردی؟

حضرت علي(ع) گزارش مأموریت خویش را به اطلاع آن حضرت رسانید.

پيامبر(ص) فرمود: کان الله عزوجل اعلم بک متي حين امرني بارسالک؛خداوند سبحان، هنگامی که مرا فرمان داد که تو را به این مأموریت بفرستم، داناتر از من درباره تو بود.[يعني تورا بهتر از من مي شناخت و لا يق اين مهم میدانست].

شيخ مفيد(ره) در مسارالشيعه گفت: و کان ذلك عزلاً لأبي بكر من السماء، و ولاية لاميرالمؤمنين(ع) من السماء.